

تحلیل گفتمان شعر فرخی سیستانی براساس نظریه گفتمان فوکو

پریسا رنجبری، فاطمه مدرسی*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

سال نوزدهم، شماره یکم، فروردین ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۱۹، صص ۲۸۷-۲۷۵

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8077>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: شعر درباری فرخی سیستانی یکی از مهمترین متون ادبی دوره غزنوی است که در آن شاعر با بهره‌گیری از زبان و استعاره، جایگاه خود، سلطان و دشمنان را در چارچوب گفتمان قدرت تعریف میکند. هدف این پژوهش بررسی فرایند سوژه‌سازی و کارکرد زبان سلطه در اشعار فرخی بر اساس رویکرد فوکو است تا نشان داده شود چگونه شعر به بازتولید روابط قدرت و مشروعیت سیاسی کمک میکند.

روشها: این مطالعه با روش تحلیل گفتمان انتقادی و بهره‌گیری از چارچوب نظری فوکو انجام شده است. ابتدا نمونه‌هایی از ابیات فرخی سیستانی که در آنها شاعر، سلطان و دشمنان بازنمایی میشوند انتخاب گردید و سپس با رویکرد توصیفی - تحلیلی، استعاره‌ها و تصاویر شعری در ارتباط با مفاهیم قدرت و حقیقت بررسی شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که شاعر خود را به‌عنوان «راوی حقیقت» سوژه‌سازی میکند، دشمنان را در جایگاه «باطل» و «تاریکی» قرار میدهد و سلطان را محور عدالت و نور معرفی مینماید. همچنین، استفاده از استعاره‌هایی چون «خورشید»، «گلستان» و «تیغ» نشان میدهد که زبان شعر در خدمت تثبیت قدرت سیاسی قرار گرفته و روابط سلطه را طبیعی و مقدس جلوه میدهد. **نتیجه‌گیری:** تحلیل اشعار فرخی سیستانی نشان میدهد که شعر درباری نه صرفاً مدح و ستایش، بلکه ابزاری برای بازتولید گفتمان سلطنتی و مشروعیت‌بخشی به روابط قدرت است. در چارچوب نظری فوکو، این اشعار نمونه‌ای روشن از فرایند سوژه‌سازی و کارکرد زبان سلطه هستند که هویتها را تعریف کرده، حقیقت را تولید نموده و نظم سیاسی را تثبیت میکنند.

تاریخ دریافت:

تاریخ داوری:

تاریخ اصلاح:

تاریخ پذیرش:

کلمات کلیدی:

فرخی سیستانی، میشل فوکو، تحلیل گفتمان، ادبیات بینارشته‌ای.

* نویسنده مسئول:

f.modarresi@urmia.ac.ir

(۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Discourse Analysis of Farrokhi Sistani's Poetry Based on Foucault's Discourse Theory

P. Ranjbari, F. Modarresi

Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received:

Reviewed:

Revised:

Accepted:

KEYWORDS

Farrokhi Sistani, Michel Foucault, discourse analysis, interdisciplinary literature

*Corresponding Author

✉ f.modarresi@urmia.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Farrokhi Sistani's courtly poetry is one of the most important literary texts of the Ghaznavid period, in which the poet uses language and metaphor to define his own position, the sultan, and his enemies within the framework of the discourse of power. The aim of this research is to examine the process of subjectification and the function of the language of domination in Farrokhi's poems based on Foucault's approach in order to show how poetry helps to reproduce power relations and political legitimacy.

METHODOLOGY: This study was conducted using the critical discourse analysis method and Foucault's theoretical framework. First, examples of Farrokhi Sistani's verses in which the poet, the sultan, and enemies are represented were selected, and then, using a descriptive-analytical approach, metaphors and poetic images were examined in relation to the concepts of power and truth.

FINDINGS: The results showed that the poet subjects himself as a "narrator of truth", places enemies in the position of "falsehood" and "darkness", and introduces the sultan as the axis of justice and light. Also, the use of metaphors such as "sun", "rose garden" and "blade" shows that the language of poetry serves to consolidate political power and makes relations of domination appear natural and sacred.

CONCLUSION: The analysis of Farrokhi Sistani's poems shows that courtly poetry is not merely praise and adoration, but also a tool for reproducing royal discourse and legitimizing power relations. In Foucault's theoretical framework, these poems are a clear example of the process of subjectification and the function of the language of domination that defines identities, produces truth and consolidates political order.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8077>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 28	 3	 0

مقدمه

ادبیات فارسی در سده‌های میانه، به‌ویژه در دوران غزنویان نه تنها عرصه‌ای برای آفرینش زیباییهای هنری و زبانی بود، بلکه بستری برای بازنمایی و تثبیت قدرت سیاسی و اجتماعی نیز محسوب می‌شد. شاعران درباری همچون فرخی سیستانی با بهره‌گیری از زبان شعر، نقش مهمی در مشروعیت‌بخشی به اقتدار حاکمان ایفا کردند. در این میان، شعر فرخی را میتوان به‌عنوان متنی گفتمانی بررسی کرد که در آن روابط قدرت، حقیقت و زبان به‌گونه‌ای درهم‌تنیده بازتاب یافته است. این نگاه، ما را از تحلیل صرفاً زیبایی‌شناسانه به سوی تحلیل گفتمانی و فرهنگی سوق میدهد؛ تحلیلی که در پرتو نظریه گفتمان میشل فوکو^۱، امکان فهم عمیق‌تر کارکردهای اجتماعی و سیاسی شعر را فراهم می‌سازد.

میشل فوکو، فیلسوف و نظریه‌پرداز فرانسوی، گفتمان را نه صرفاً مجموعه‌ای از واژگان و جملات، بلکه شبکه‌ای از روابط قدرت/دانش میداند که حقیقت را تولید و تثبیت میکند. از منظر او، زبان همواره در خدمت قدرت است و آنچه به‌عنوان «حقیقت» پذیرفته میشود، محصول سازوکارهای گفتمانی است. در این چارچوب، شعر فرخی سیستانی را میتوان به‌مثابه بخشی از نظام دانایی و قدرت عصر غزنوی تحلیل کرد؛ نظامی که از طریق مدح سلطان، تصویرسازی از اقتدار و طرد مخالفان، نظم سیاسی و اجتماعی را بازتولید میکرد.

ضرورت چنین تحلیلی از آنجا ناشی میشود که بخش عمده‌ای از مطالعات ادبیات کلاسیک فارسی، بر جنبه‌های زیبایی‌شناسی، سبک‌شناسی یا تاریخ ادبی متمرکز بوده و کمتر به کارکردهای اجتماعی و سیاسی زبان شعر توجه کرده هستند. در حالی که با رویکرد فوکو، میتوان نشان داد که شعر درباری نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت سیاسی است، بلکه خود در تولید و تثبیت آن واقعیت نقش دارد. این امر به‌ویژه در مورد فرخی سیستانی اهمیت دارد، زیرا او یکی از برجسته‌ترین شاعران دربار محمود غزنوی بود و اشعارش به‌طور مستقیم در خدمت مشروعیت‌بخشی به قدرت سیاسی قرار داشت.

از سوی دیگر، تحلیل گفتمان فوکو به ما امکان میدهد تا جایگاه شاعر را در شبکه قدرت/دانش بازشناسیم. فرخی نه تنها مداح سلطان، بلکه واسطه‌ای میان قدرت و جامعه بود؛ او با زبان شعر، حقیقتی را تولید میکرد که در آن اقتدار سلطان هم‌معنای عدالت، شکوه و پیروزی معرفی میشد. بدین ترتیب، شاعر خود نیز در فرآیند سوژه‌سازی قرار میگرفت؛ سوژه‌ای که وظیفه‌اش بازنمایی و تثبیت نظم گفتمانی است.

این مقاله بر آن است تا با بهره‌گیری از مفاهیم کلیدی فوکو - همچون قدرت/دانش، تولید حقیقت و سوژه‌سازی - به تحلیل اشعار فرخی سیستانی بپردازد و نشان دهد که چگونه زبان شعری او در خدمت بازتولید نظم سیاسی و فرهنگی عصر غزنوی قرار گرفته است. پرسش اصلی این است که شعر فرخی چگونه به‌عنوان گفتمان قدرت عمل میکند و چه سازوکارهایی را برای مشروعیت‌بخشی به اقتدار سلطان به کار میگیرد.

در نهایت، بررسی شعر فرخی از منظر نظریه گفتمان فوکو نه تنها به فهم بهتر نقش ادبیات در تاریخ اجتماعی ایران کمک میکند، بلکه افق‌های تازه‌ای برای مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه ادبیات، فلسفه و علوم اجتماعی می‌گشاید. این رویکرد نشان میدهد که ادبیات کلاسیک را باید به‌عنوان بخشی از شبکه قدرت و دانش در نظر گرفت؛ شبکه‌ای که حقیقت را تولید میکند و از طریق زبان، روابط سلطه و مقاومت را سامان میدهد.

^۱ Michel Foucault

پیشینه تحقیق

مطالعات پیشین درباره فرخی سیستانی بیشتر بر جنبه‌های زیباشناختی، سبک‌شناسی و تصویرپردازی متمرکز بوده‌اند و کمتر به تحلیل گفتمانی با رویکرد فوکو پرداخته‌اند. مرور این آثار نشان می‌دهد که جایگاه شعر فرخی در شبکه قدرت/دانش هنوز به‌طور نظام‌مند بررسی نشده است. به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. فلاح، فاطمه، (۱۳۹۳)، «ترکیب‌سازی در دیوان فرخی سیستانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد. هدف: تحلیل ترکیبات و سبک خراسانی در دیوان فرخی. نتیجه: ترکیب‌سازیهای فرخی نشان‌دهنده سهل و ممتنع بودن زبان او و غنای سبک خراسانی است.

۲. غلامی، محمد، (۱۳۹۵)، «تحلیل عینیت‌گرایی در مکتب خراسانی با تمرکز بر شعر فرخی سیستانی»، پژوهشهای ادبی دانشگاه مازندران. هدف: بررسی میزان عینیت و ذهنیت در شعر فرخی به‌عنوان نمونه‌ای از مکتب خراسانی. نتیجه: شعر فرخی بیشتر بر عینیت و بازنمایی مستقیم واقعیتها استوار است و کمتر ذهنی‌گرایی دارد.

۳. دبیرسیاقتی، سیدمحمد، (۱۳۸۸)، «ویژگیهای سبک خراسانی در دیوان فرخی سیستانی»، مجله تحقیقات زبان و ادبیات فارسی. هدف: شناسایی ویژگیهای سبکی و زبانی فرخی در چارچوب سبک خراسانی. نتیجه: فرخی با سادگی زبان، استواری ترکیبها و مدح درباری، نماینده برجسته سبک خراسانی معرفی شد.

برخلاف پژوهشهای پیشین که عمدتاً بر جنبه‌های زیباشناختی، سبک‌شناسی یا تصویرپردازی شعر فرخی تمرکز داشته‌اند، مقاله حاضر با رویکرد تحلیل گفتمان فوکو به بررسی رابطه زبان، قدرت و حقیقت در اشعار او می‌پردازد. این مقاله نشان می‌دهد که شعر فرخی نه صرفاً متن ادبی، بلکه بخشی از سازوکارهای قدرت/دانش در عصر غزنوی است و از این منظر، جایگاهی نوین در مطالعات ادبی و فرهنگی می‌یابد.

مبانی نظری

مبانی نظری این پژوهش بر اندیشه‌های میشل فوکو در حوزه تحلیل گفتمان استوار است. فوکو زبان را نه صرفاً وسیله‌ای برای انتقال معنا، بلکه به‌عنوان میدان قدرت و دانایی می‌بیند؛ جایی که حقیقت تولید و روابط سلطه تثبیت میشوند. در این چارچوب، شعر فرخی سیستانی به‌عنوان متنی گفتمانی بررسی می‌شود که در آن زبان، قدرت و حقیقت به‌طور درهم‌تنیده عمل میکنند.

۱. مفهوم گفتمان در اندیشه فوکو

«فیلسوف، روان‌شناس، تاریخ‌دان، متفکر و جامعه‌شناس فرانسوی است که به مسأله قدرت، روابط و کارکردهای قدرت و مقایسه قدرت در جامعه مدرنیته با عصر کلاسیک در جامعه غرب توجه ویژه داشته است. وی با تأثیرپذیری از نظریات اندیشمندان ماقبل خود به نقد قدرت در جامعه پرداخت.» (مصفا، ۱۴۰۴: ۱۰۱)

گفتمان در اندیشه میشل فوکو مفهومی بنیادین است که به‌جای نگاه صرفاً زبانی به شبکه‌ای از روابط قدرت و دانش اشاره دارد. فوکو در باستان‌شناسی دانش گفتمان را مجموعه‌ای از قواعد و گزاره‌ها میدانند که تعیین میکنند «چه چیزی میتواند گفته شود و چه چیزی باید ناگفته بماند» (فوکو، ۱۳۸۰: ۴۵). او تأکید میکند که «گفتمانها نه تنها امکان سخن گفتن را فراهم می‌آورند، بلکه مرزهای اندیشیدن را نیز مشخص می‌سازند. در این معنا، گفتمانها تولیدکننده حقیقت است و حقیقت را در چارچوب روابط قدرت تثبیت میکنند.» (همان: ۷۲)

از منظر فوکو، زبان بازتاب واقعیت نیست بلکه خود واقعیت را می‌سازد. او در نظم گفتار توضیح می‌دهد که هر جامعه سازوکارهایی برای کنترل، محدودسازی و هدایت گفتار دارد؛ «این سازوکارها تعیین میکنند چه کسی حق سخن

گفتن دارد و چه موضوعاتی مشروعیت دارند.» (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۱) بدین ترتیب، گفتمانها همزمان تولیدکننده و محدودکننده هستند: از یک سو امکان بیان فراهم میکنند و از سوی دیگر صداهای مخالف را حذف یا طرد مینمایند.» (همان: ۳۵)

یکی از نوآوریهای فوکو، پیوند میان قدرت و دانش است. او در مراقبت و تنبیه نشان میدهد که «دانش همواره درون روابط قدرت شکل میگیرد و قدرت بدون تولید دانش پایدار نمیمانند.» (فوکو، ۱۳۸۳: ۲۹) این مفهوم «قدرت/دانش» بیانگر آن است که حقیقت محصول سازوکارهای قدرت است. برای نمونه، «در گفتمان پزشکی قرن نوزدهم، دانش پزشکی نه تنها بیماری را تعریف میکند بلکه تعیین میکند چه کسی بیمار است و چه کسی سالم؛ این تعریفها در خدمت روابط قدرت میان پزشکان، نهادهای درمانی و دولت قرار دارند.» (همان: ۵۵)

فوکو همچنین بر فرایند «سوژه‌سازی» تأکید دارد. او در «تاریخ جنون» توضیح میدهد که گفتمانها افراد را در جایگاههای خاص تعریف میکنند؛ مثلاً «گفتمان روان‌پزشکی فردی را به‌عنوان «بیمار روانی» معرفی میکند و او را در موقعیت سوژه‌ای خاص قرار میدهد.» (فوکو، ۱۳۷۷: ۶۸). این فرایند نشان میدهد که هویت افراد نه مستقل، بلکه درون گفتمانها ساخته میشود. در نتیجه، «گفتمانها نه تنها حقیقت را تولید میکنند بلکه سوژهها را نیز شکل میدهند.» (همان: ۷۵)

فوکو در مجموعه گفتگوهای خود با عنوان قدرت/دانش نیز تأکید میکند که حقیقت تاریخی و نسبی است؛ «هر دوره تاریخی نظامهای گفتمانی خاصی دارد که تعیین میکنند چه چیزی حقیقت است و چه چیزی غیرحقیقت.» (فوکو، ۱۳۸۴: ۹۲). بنابراین، حقیقت همواره در پیوند با قدرت قرار دارد و نمیتوان آن را مستقل از روابط اجتماعی و سیاسی فهمید. این نگاه، امکان تحلیل متون ادبی، سیاسی و اجتماعی را فراهم میآورد تا نشان دهیم چگونه زبان در خدمت بازتولید قدرت قرار میگیرد.

سارتر در نقدی بر فوکو، گفتمان را به‌عنوان «ساختارهای تاریخی محدودکننده آزادی فرد» معرفی میکند.» (سارتر، ۱۳۷۲: ۱۱۰). همچنین هابرماس در گفتمان و عقلانیت، برخلاف فوکو، بر امکان دستیابی به حقیقتی بین‌الذاتانی از طریق گفتگو تأکید دارد.» (هابرماس، ۱۳۸۱: ۶۵). این مقایسه نشان میدهد که نگاه فوکو به گفتمان بیشتر بر قدرت و سلطه متمرکز است، در حالی که دیگر نظریه‌پردازان بر جنبه‌های ارتباطی و عقلانی تأکید دارند.

هابرماس در گفتمان و عقلانیت بر خلاف فوکو، بر امکان دستیابی به حقیقتی بین‌الذاتانی از طریق گفتگو تأکید دارد و معتقد است که عقلانیت ارتباطی میتواند حقیقتی مشترک ایجاد کند.» (هابرماس، ۱۳۸۱: ۶۵). در مقابل، لیوتار^۱ در وضعیت پست‌مدرن همسو با فوکو، بر تکثر روایتها و عدم وجود حقیقتی واحد تأکید میکند.» (لیوتار، ۱۳۷۸: ۴۲) همچنین در پژوهشهای معاصر، نانسی فریزر^۲ نشان داده است که تولید حقیقت همواره در پیوند با ساختارهای اجتماعی و اقتصادی قرار دارد و نمیتوان آن را جدا از مناسبات قدرت تحلیل کرد.» (فریزر، ۱۳۸۲: ۵۵)

بنابراین، از منظر فوکو و همفکران پست‌مدرن، حقیقت چیزی جز برساخته تاریخی و اجتماعی نیست؛ هر دوره تاریخی رژیم حقیقت خاص خود را دارد که از طریق گفتمانها تولید میشود. این رژیمها تعیین میکنند چه کسی حق سخن گفتن دارد، چه موضوعی مشروعیت دارد و چه چیزی باید حذف یا طرد شود. در نتیجه، گفتمانها همزمان تولیدکننده حقیقت و محدودکننده امکانهای اندیشیدن هستند. این چارچوب نظری به ما امکان میدهد

¹ Lyotard

² Nancy Fraser

تا متون ادبی و اجتماعی - از جمله شعر فرخی سیستانی - را نه صرفاً بازتاب واقعیت، بلکه به‌عنوان سازنده حقیقت سیاسی و فرهنگی تحلیل کنیم.

بحث و بررسی

شعر فرخی سیستانی در دربار غزنویان نه تنها متن ادبی، بلکه بخشی از سازوکارهای قدرت/دانش بود. زبان شعری او حقیقت سیاسی را تولید میکرد، سلطان را در جایگاه محور عدالت و اقتدار قرار میداد و مخالفان را طرد مینمود. در این بخش، با تکیه بر نظریه گفتمان فوکو، مولفههای اصلی گفتمان در اشعار فرخی بررسی میشود.

۱. قدرت

به نام شاه جهان آفرین که داد و دهش ز عدل اوست جهان را نظام و سامان

(دیوان فرخی، ۱۳۶۳: ۱۲۵)

این بیت نمونه‌ای روشن از بازنمایی قدرت در شعر درباری است. شاعر در آغاز قصیده، سلطان را با صفات «جهان آفرین» و «داد و دهش» معرفی میکند؛ صفاتی که در اصل به خداوند تعلق دارند، اما در گفتمان شعری فرخی به سلطان منتقل میشوند. این انتقال نشان‌دهنده همان چیزی است که فوکو آن را سازوکار قدرت/دانش مینامد: قدرت سیاسی نه تنها به‌عنوان یک واقعیت بیرونی، بلکه به‌عنوان حقیقتی مقدس و طبیعی در زبان تثبیت میشود. عبارت «ز عدل اوست جهان را نظام و سامان» نشان میدهد که نظم اجتماعی و سیاسی وابسته به عدالت سلطان است. در چارچوب نظری فوکو، این گزاره نمونه‌ای از تولید حقیقت درون گفتمان قدرت است؛ حقیقتی که میگوید سامان جهان تنها به واسطه سلطان برقرار میشود. بدین ترتیب، شعر فرخی نه صرفاً مدح سلطان، بلکه بازتولید گفتمان سیاسی غزنویان است که در آن قدرت سلطان هم‌معنای عدالت و حقیقت اجتماعی تلقی میشود. از منظر سوزده‌سازی نیز این بیت جایگاه سلطان را به‌عنوان محور عدالت تثبیت میکند و جامعه را در موقعیت تابع قرار میدهد. شاعر با زبان استعاری و دینی، سلطان را در جایگاه «جهان آفرین» قرار میدهد و بدین ترتیب، مشروعیت سیاسی او را طبیعی و مقدس جلوه میدهد. این همان چیزی است که فوکو آن را زبان سلطه مینامد: زبانی که قدرت را نه به‌عنوان امری قراردادی، بلکه به‌عنوان حقیقتی طبیعی و الهی بازنمایی میکند.

به تیغ شاه جهان دشمنان زبون گشتند ز فرّ و دولت او ملکها نگون گشتند

(همان: ۱۴۲)

این بیت از فرخی سیستانی نمونه‌ای روشن از بازنمایی قدرت نظامی سلطان در قالب زبان شعری است. شاعر با استفاده از واژه «تیغ» قدرت سیاسی را به‌عنوان نیرویی قاطع و غیرقابل مقاومت معرفی میکند؛ دشمنان در برابر تیغ سلطان «زبون» میشوند و این شکست به‌عنوان حقیقتی مسلم در زبان تثبیت میگردد. در چارچوب نظری فوکو، این فرایند همان تولید حقیقت درون گفتمان قدرت است: حقیقتی که میگوید اقتدار سلطان مطلق است و هیچ نیرویی توان مقاومت ندارد.

عبارت «ز فرّ و دولت او ملکها نگون گشتند» نیز نشان میدهد که قدرت سلطان نه تنها در عرصه نظامی، بلکه در سطح سیاسی و اجتماعی فراگیر است. «فرّ» و «دولت» واژگانی هستند که مشروعیت و تقدس قدرت را بازنمایی میکنند؛ بدین ترتیب، زبان شعر قدرت را طبیعی و مقدس جلوه میدهد. این همان چیزی است که فوکو آن را زبان سلطه مینامد: زبانی که روابط قدرت را نه قراردادی، بلکه حقیقتی تاریخی و اجتماعی معرفی میکند.

از منظر سوژه‌سازی، این بیت جایگاه دشمنان را به‌عنوان «دیگری شکست‌خورده» تثبیت میکند و سلطان را در موقعیت «پیروز مطلق» قرار میدهد. بدین ترتیب، هویتها درون گفتمان شعری ساخته میشوند: سلطان به‌عنوان محور قدرت و عدالت، دشمنان به‌عنوان باطل و زبون، و شاعر به‌عنوان راوی حقیقت.

جهان به سایه عدلش چو گلستان است به فرّ و دولت او هر زمان بهارستان است

(همان: ۱۵۳)

این بیت از فرخی سیستانی تصویری شاعرانه از قدرت سلطان ارائه میدهد. شاعر با استفاده از استعاره «سایه عدل» و تشبیه جهان به «گلستان»، قدرت سیاسی را به‌عنوان سرچشمه زیبایی، نظم و شکوفایی اجتماعی بازنمایی میکند. در چارچوب نظری فوکو، این فرایند نمونه‌ای از تولید حقیقت درون گفتمان قدرت است؛ حقیقتی که میگوید عدالت سلطان نه تنها نظم اجتماعی را برقرار میکند، بلکه جهان را به فضایی طبیعی و زیبا بدل میسازد. واژه‌های «فرّ» و «دولت» در مصراع دوم نیز نشان‌دهنده تقدس و مشروعیت قدرند. شاعر با این زبان، قدرت سلطان را نه قراردادی یا انسانی، بلکه حقیقتی طبیعی و مقدس معرفی میکند. این همان چیزی است که فوکو آن را زبان سلطه مینامد: زبانی که روابط قدرت را به‌عنوان حقیقتی تاریخی و اجتماعی تثبیت میکند.

از منظر سوژه‌سازی، این بیت جایگاه سلطان را به‌عنوان محور عدالت و شکوفایی تثبیت میکند و جامعه را در موقعیت تابع قرار میدهد. مردم و جهان در سایه عدل سلطان معنا مییابند؛ یعنی هویت اجتماعی و سیاسی آنان درون گفتمان سلطنت ساخته میشود.

به فرّ شاه، همه مُلکها مطیع شدند ز حکم اوست که هر کس به جای خویش است

(همان: ۱۶۴)

این بیت از فرخی سیستانی بازنمایی آشکار قدرت سلطان در قالب زبان شعری است. شاعر با واژه «فرّ» - که در فرهنگ سیاسی ایران باستان نشانه مشروعیت و تقدس سلطنت بود - قدرت سلطان را حقیقتی فراگیر و الهی معرفی میکند. عبارت «همه مُلکها مطیع شدند» نشان میدهد که سلطه سلطان نه محدود به قلمرو خاص، بلکه جهانی و فراگیر است. در چارچوب نظری فوکو، این فرایند نمونه‌ای از تولید حقیقت درون گفتمان قدرت است؛ حقیقتی که میگوید اطاعت و نظم سیاسی تنها در سایه فرّ و حکم سلطان امکان‌پذیر است.

مصراع دوم «ز حکم اوست که هر کس به جای خویش است» نیز نشان‌دهنده نقش قدرت در ساماندهی جامعه است. نظم اجتماعی نه محصول قرارداد یا عقلانیت جمعی، بلکه نتیجه اراده سلطان معرفی میشود. این همان چیزی است که فوکو آن را زبان سلطه مینامد: زبانی که روابط قدرت را طبیعی و ضروری جلوه میدهد و حقیقت اجتماعی را در پیوند با اراده حاکم تثبیت میکند.

از منظر سوژه‌سازی، این بیت جایگاه سلطان را به‌عنوان محور عدالت و نظم تثبیت میکند و مردم و سرزمینها را در موقعیت تابع قرار میدهد. هویتها درون گفتمان شعری ساخته میشوند: سلطان به‌عنوان سرچشمه نظم و حقیقت و دیگران به‌عنوان مطیع و تابع. بدین ترتیب، شعر فرخی نه تنها مدح سلطان، بلکه بازتولید گفتمان سیاسی غزنویان است که در آن قدرت هم‌معنای عدالت و حقیقت اجتماعی تلقی میشود.

۲. حقیقت

هر آنچه شاه بگوید همان حقیقتِ راست ز گفت اوست که هر کار گردد استوار

(همان: ۱۷۲)

این بیت فرخی سیستانی بازنمایی آشکار رابطه قدرت و حقیقت در گفتمان درباری است. شاعر حقیقت را نه امری مستقل و مطلق، بلکه وابسته به زبان سلطان معرفی میکند: «هر آنچه شاه بگوید همان حقیقتِ راست». در چارچوب نظری فوکو، این گزاره نمونه‌ای روشن از تولید حقیقت درون گفتمان قدرت است؛ حقیقتی که نه از واقعیت بیرونی، بلکه از گفتار قدرت سرچشمه میگیرد.

مصراع دوم «ز گفت اوست که هر کار گردد استوار» نشان میدهد که گفتار سلطان نه تنها حقیقت را تعیین میکند، بلکه بنیان نظم اجتماعی و سیاسی را نیز میسازد. این همان چیزی است که فوکو آن را رژیم حقیقت مینامد: مجموعه‌ای از قواعد و سازوکارها که مشخص میکنند چه چیزی حقیقت تلقی شود و چه کسی صلاحیت بیان آن را داشته باشد. در اینجا، سلطان به‌عنوان مرجع حقیقت معرفی میشود و زبان او معیار درستی و استواری امور است.

از منظر سوژه‌سازی، این بیت جایگاه سلطان را به‌عنوان «منبع حقیقت» تثبیت میکند و دیگران را در موقعیت تابع قرار میدهد. مردم و جامعه تنها در صورتی به حقیقت دست مییابند که سخن سلطان را بپذیرند. بدین ترتیب، هویت اجتماعی و سیاسی آنان درون گفتمان سلطنت ساخته میشود.

به عدل اوست که عالم به راستی قائم است به فرّ و دولت او هر زمان جهان ایمن است

(همان: ۱۸۰)

این بیت از فرخی سیستانی حقیقت را در پیوند مستقیم با عدالت سلطان معرفی میکند. شاعر میگوید «به عدل اوست که عالم به راستی قائم است»؛ یعنی حقیقت و راستی نه امری مستقل و جهان‌شمول، بلکه وابسته به عدالت سلطان است. در چارچوب نظری فوکو، این گزاره نمونه‌ای روشن از رژیم حقیقت است: حقیقتی که درون گفتمان قدرت ساخته میشود و مشروعیت خود را از روابط سلطه میگیرد.

مصراع دوم «به فرّ و دولت او هر زمان جهان ایمن است» نشان میدهد که حقیقت اجتماعی و امنیت جهان نیز در پیوند با «فرّ» و «دولت» سلطان تثبیت میشود. واژه‌های «فرّ» و «دولت» در اینجا نقش کلیدی دارند؛ آنها قدرت را مقدس و طبیعی جلوه میدهند و حقیقت را در زبان سلطه بازتولید میکنند. این همان چیزی است که فوکو آن را زبان سلطه مینامد: زبانی که روابط قدرت را نه قراردادی، بلکه حقیقتی تاریخی و اجتماعی معرفی میکند. از منظر سوژه‌سازی، این بیت جایگاه سلطان را به‌عنوان محور عدالت و حقیقت تثبیت میکند و جامعه را در موقعیت تابع قرار میدهد. مردم و جهان تنها در سایه عدل سلطان معنا مییابند؛ یعنی هویت اجتماعی و سیاسی آنان درون گفتمان سلطنت ساخته میشود.

سخن چو از لب شاه آید، حجت است به گفت اوست که هر کار راست و محکم است

(همان: ۱۸۸)

این بیت از فرخی سیستانی حقیقت را به‌طور مستقیم در پیوند با گفتار سلطان معرفی میکند. شاعر میگوید: «سخن چو از لب شاه آید، حجت است»؛ یعنی هر سخنی که از زبان سلطان صادر شود، خود به‌تنهایی حجت و معیار حقیقت است. در چارچوب نظری فوکو، این گزاره نمونه‌ای روشن از رژیم حقیقت است؛ حقیقتی که نه بر اساس واقعیت مستقل یا عقلانیت جمعی، بلکه درون گفتمان قدرت ساخته میشود و مشروعیت خود را از روابط سلطه میگیرد.

مصراع دوم «به گفت اوست که هر کار راست و محکم است» نشان میدهد که گفتار سلطان نه تنها حقیقت را تعیین میکند، بلکه بنیان استواری و سامان امور اجتماعی و سیاسی نیز هست. این همان چیزی است که فوکو آن

را سازوکار تولید حقیقت در گفتمان مینامد: مجموعه‌ای از قواعد و نهادها که مشخص میکنند چه کسی صلاحیت دارد حقیقت را بیان کند و چه چیزی حقیقت تلقی شود. در اینجا، سلطان به‌عنوان مرجع حقیقت معرفی میشود و زبان او معیار درستی و استواری امور است.

از منظر سوژه‌سازی، این بیت جایگاه سلطان را به‌عنوان «منبع حقیقت» تثبیت میکند و دیگران را در موقعیت تابع قرار میدهد. جامعه تنها در صورتی به حقیقت دست مییابد که سخن سلطان را بپذیرد. بدین ترتیب، هویت اجتماعی و سیاسی افراد درون گفتمان سلطنت ساخته میشود.

۳. سوژه‌سازی

منم که گفته‌ام آن را که جز به راستی نیست منم که گفته‌ام آن را که جز به حجت نیست

(همان: ۱۹۵)

در این بیت، شاعر خود را در جایگاه «راوی حقیقت» معرفی میکند و با تأکید بر اینکه سخنش جز راستی و حجت نیست، هویت خویش را درون گفتمان سلطنتی تعریف مینماید؛ این امر نشان میدهد که او نه صرفاً مداح سلطان، بلکه واسطه‌ای میان قدرت و جامعه است که حقیقت را تولید و منتقل میکند. در چارچوب نظری فوکو، چنین رویکردی نمونه‌ای از سوژه‌سازی است؛ یعنی شاعر با زبان شعر، جایگاه خود را به‌عنوان سوژه‌ای گفتمانی تثبیت میکند که مشروعیت سخنش از قدرت سرچشمه میگیرد. بدین ترتیب، شعر فرخی تنها مدح نیست، بلکه بازتولید گفتمان سیاسی غزنویان است که در آن سلطان به‌عنوان محور عدالت و حقیقت معرفی میشود و شاعر نیز با قرار گرفتن در موقعیت «راوی حقیقت»، نقش مهمی در تثبیت و انتقال این گفتمان ایفا میکند.

به عدل شاه جهان، هر زمان جهان ایمن است به حکم اوست که هر کس به جای خویش است

(همان: ۱۸۵)

در این بیت، سلطان به‌عنوان محور عدالت سوژه‌سازی میشود؛ شاعر عدالت را نه یک مفهوم مستقل، بلکه ویژگی ذاتی سلطان معرفی میکند و بدین ترتیب حقیقت و نظم اجتماعی تنها در پیوند با وجود او معنا مییابند. در چارچوب نظری فوکو، این رویکرد نمونه‌ای روشن از سوژه‌سازی درون گفتمان قدرت است؛ زیرا هویتها و جایگاههای اجتماعی بر اساس روابط سلطه ساخته میشوند و سلطان در موقعیت «محور عدالت» تثبیت میگردد، در حالی که مردم و جامعه در جایگاه تابع قرار میگیرند. زبان شعر در اینجا همان زبان سلطه است که روابط قدرت را طبیعی و ضروری جلوه میدهد و حقیقت اجتماعی را در پیوند با اراده سلطان بازتولید میکند؛ بنابراین، شاعر با زبان خود نه تنها مدح میگوید، بلکه گفتمان سیاسی غزنویان را بازتولید کرده و سلطان را به‌عنوان سرچشمه عدالت و نظم اجتماعی سوژه‌سازی میکند.

سخن من آن بود کز راستی جدا نشود به مدح شاه جهان هر زمان بقا یابد

(همان: ۱۹۶)

در این بیت، شاعر خود را در جایگاه «گوینده حقیقت» معرفی میکند و با تأکید بر اینکه سخنش از راستی جدا نمیشود، هویت خویش را درون گفتمان سلطنتی تثبیت مینماید. او حقیقت را در پیوند مستقیم با مدح سلطان قرار میدهد و بدین ترتیب، مشروعیت سخنش را از قدرت سیاسی میگیرد. این رویکرد نمونه‌ای روشن از سوژه‌سازی در چارچوب نظری فوکو است؛ زیرا شاعر با زبان شعر، جایگاه خود را به‌عنوان سوژه‌ای گفتمانی تعریف میکند که حقیقت را تولید و منتقل میسازد. بدین ترتیب، او نه تنها مداح سلطان، بلکه واسطه‌ای میان قدرت و جامعه است که نقش مهمی در بازتولید گفتمان سلطنتی و تثبیت روابط قدرت ایفا میکند.

۴. زبان سلطه

خورشید فلک ز روی شاه جهان خجل شد

کز نور طلعت او، روزگار روشن است

(همان: ۱۹۸)

در این بیت، فرخی سیستانی با استعاره «خورشید» برای سلطان، قدرت سیاسی را در قالبی طبیعی و کیهانی بازنمایی میکند؛ خورشید که نماد نور و حیات است، در برابر طلعت سلطان خجل میشود و این برتری، سلطان را در جایگاه منبع نور و حقیقت قرار میدهد. از دیدگاه فوکو، چنین زبانی نمونه‌ای روشن از زبان سلطه است؛ زیرا روابط قدرت در قالب نمادهای طبیعی بازتولید میشوند تا مشروعیت آن بیچون و چرا پذیرفته شود. بدین ترتیب، سلطان به‌عنوان مرکز نور و عدالت سوژه‌سازی میشود و جامعه در موقعیت تابع قرار میگیرد، در حالی که حقیقت اجتماعی نیز در پیوند با نور و حضور سلطان معنا مییابد.

جهان به سایه عدلش چو گلستان است

به فرّ و دولت او هر زمان بهارستان است

(همان: ۱۵۳)

در این بیت، شاعر عدالت سلطان را به گلستان تشبیه میکند و با این تصویر، قدرت سیاسی را در قالبی طبیعی، زیبا و مقدس بازنمایی مینماید؛ گلستان نماد طراوت و زندگی است و عدالت سلطان به‌عنوان سرچشمه شکوفایی و سامان جهان معرفی میشود. از دیدگاه فوکو، چنین زبانی نمونه‌ای روشن از زبان سلطه است، زیرا روابط قدرت در قالب استعاره‌های طبیعی بازتولید میشوند تا مشروعیت آن بی‌چون و چرا پذیرفته شود. بدین ترتیب، سلطان در جایگاه محور عدالت و حقیقت سوژه‌سازی میشود و جامعه در موقعیت تابع قرار میگیرد، در حالی که نظم اجتماعی و امنیت جهان تنها در سایه عدل او معنا مییابد.

به تیغ شاه جهان دشمنان چو شب سیه شدند

ز نور عدل وی، عالم همه چو روز روشن است

(همان: ۱۹۳)

در این بیت، شاعر با تصویرسازی دشمنان به‌عنوان «شب سیه» و در مقابل قرار دادن عدالت سلطان به‌مثابه «نور روز»، قدرت سیاسی را در قالبی طبیعی و کیهانی بازنمایی میکند؛ دشمنان در جایگاه تاریکی و بی‌حقیقت سوژه‌سازی میشوند، در حالی که سلطان به‌عنوان سرچشمه نور و عدالت تثبیت میگردد. از دیدگاه فوکو، این تقابل نمونه‌ای روشن از زبان سلطه است؛ زیرا روابط قدرت در قالب استعاره‌های طبیعی بازتولید می‌شوند تا مشروعیت سلطان بی‌چون و چرا پذیرفته شود. بدین ترتیب، شاعر با زبان شعر، هم دشمنان را طرد هویتی میکند و هم سلطان را در موقعیت محور حقیقت و عدالت قرار میدهد.

به تیغ شاه جهان، ملکها مطیع شدند

ز خون دشمن او، دشتهها چو گلشن است

(همان: ۱۹۰)

در این بیت، شاعر با مدح پیروزیهای نظامی سلطان و استفاده از واژه «تیغ» قدرت قهرآمیز او را سرچشمه اطاعت و نظم سیاسی معرفی میکند؛ «تیغ» به‌عنوان استعاره‌ای از قدرت نظامی، نه تنها نابودی دشمنان را نشان میدهد بلکه مشروعیت سلطه را نیز تثبیت مینماید. از دیدگاه فوکو، این بازنمایی نمونه‌ای روشن از زبان سلطه است، زیرا روابط قدرت در قالب واژه‌ها و استعاره‌های نظامی بازتولید میشوند تا خشونت و پیروزی به حقیقتی طبیعی و مقدس بدل گردد. بدین ترتیب، دشمنان در جایگاه «باطل» سوژه‌سازی میشوند و اطاعت سرزمینها به‌عنوان حقیقت اجتماعی تثبیت میگردد، در حالی که سلطان در موقعیت محور عدالت و قدرت قرار میگیرد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شعر فرخی سیستانی را نمیتوان تنها در چارچوب زیبایی‌شناسی و سبک‌شناسی سنتی بررسی کرد، بلکه باید آن را به‌عنوان بخشی از شبکه قدرت و دانش در عصر غزنویان فهمید؛ زیرا زبان شعری او نه بازتاب ساده واقعیت سیاسی، بلکه سازنده آن واقعیت بود و از طریق مدح سلطان، تصویرسازی از عدالت و شکوه و طرد مخالفان، حقیقتی سیاسی را تولید می‌کرد که در آن اقتدار سلطان هم‌معنای عدالت و نظم اجتماعی تلقی میشد و همین امر نشان می‌دهد که شاعر در جایگاه سوژه‌ای گفتمانی عمل می‌کرد که وظیفه تثبیت نظم سیاسی و فرهنگی را بر عهده داشت و خود نیز در فرایند سوژه‌سازی قرار می‌گرفت؛ یافته‌های این پژوهش آشکار ساختند که قدرت در شعر فرخی به‌عنوان سرچشمه نظم و عدالت بازنمایی میشود، حقیقت در پیوند مستقیم با زبان سلطان ساخته و تثبیت میگردد، سوژه‌سازی جایگاه شاعر، سلطان و دشمنان را در چارچوب گفتمان مشخص میکند و زبان سلطه با استعاره‌ها و واژگان خاص قدرت را طبیعی و مشروع جلوه می‌دهد، بدین ترتیب شعر فرخی را باید به‌عنوان گفتمانی سیاسی - فرهنگی فهمید که در خدمت بازتولید نظم غزنوی قرار داشت و نشان می‌دهد که ادبیات کلاسیک فارسی را نمیتوان تنها از منظر زیبایی‌شناسی یا سبک‌شناسی بررسی کرد، بلکه باید آن را در پیوند با ساختارهای اجتماعی و سیاسی مطالعه نمود، زیرا شعر نه تنها بازتاب واقعیت، بلکه سازنده آن است؛ این رویکرد همچنین نشان داد که گفتمانها همزمان محدودیتها و امکانهایی را فراهم می‌آورند، از یک سو صداهای مخالف را حذف یا طرد میکنند و از سوی دیگر امکانهای تازه‌ای برای سازماندهی جامعه و تعریف هویتها ایجاد مینمایند، در نتیجه تحلیل گفتمان بر شعر فرخی سیستانی نه تنها به فهم بهتر نقش ادبیات در تاریخ اجتماعی ایران کمک میکند، بلکه افقهای تازه‌ای برای مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه ادبیات، فلسفه و علوم اجتماعی می‌گشاید و تمایز این پژوهش با مطالعات پیشین در آن است که به‌جای تمرکز صرف بر زیبایی‌شناسی یا سبک‌شناسی، زبان شعری فرخی به‌عنوان سازوکار تولید حقیقت و تثبیت قدرت تحلیل شد، بنابراین میتوان گفت که شعر فرخی نمونه‌ای روشن از پیوند زبان، قدرت و حقیقت در تاریخ فرهنگی ایران است و نشان می‌دهد که ادبیات کلاسیک را باید به‌عنوان بخشی از شبکه قدرت و دانش در نظر گرفت که حقیقت را تولید میکند و از طریق زبان، روابط سلطه و مقاومت را سامان میدهد و همین نگاه است که امکان میدهد شعر فرخی را نه تنها به‌عنوان میراث ادبی بلکه به‌عنوان سندی تاریخی و فرهنگی بخوانیم که در آن زبان به ابزار سلطه و همزمان به میدان مقاومت بدل میشود و این نتیجه‌گیری نشان میدهد که ادبیات کلاسیک فارسی ظرفیت آن را دارد که در پرتو نظریه‌های مدرن فلسفی و اجتماعی بازخوانی شود و از این رهگذر جایگاه تازه‌ای در مطالعات فرهنگی و تاریخی بیابد، جایگاهی که فراتر از زیبایی و هنر به کارکردهای اجتماعی و سیاسی زبان توجه دارد و نشان می‌دهد که شاعر دربار نه تنها هنرمند بلکه کنشگری گفتمانی است که حقیقت را می‌سازد، قدرت را تثبیت میکند و جامعه را در چارچوب نظم سیاسی زمانه بازتعریف مینماید و همین امر اهمیت تحلیل گفتمان فوکو را در فهم شعر فرخی سیستانی و به‌طور کلی در بازخوانی ادبیات کلاسیک فارسی آشکار می‌سازد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه ارومیه استخراج شده است. سرکار خانم دکتر فاطمه مدرسی راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. دانشجو سرکار خانم پریسا رنجبری پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه و مسئولین فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Dabirsiyaghi, Seyed Mohammad, (2009), "Characteristics of Khorasani Style in the Divan of Farrokhi Sistani", *Journal of Persian Language and Literature Research*.
- Sartre, Jean-Paul, (1993), *Critique of Dialectical Reason*. Persian translation, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Gholami, Mohammad, (2016), "Analysis of Objectivism in the Khorasani School with a Focus on the Poetry of Farrokhi Sistani", *Literary Researches of the University of Mazandaran*.
- Farrokhi Sistani, (1983), *Divan of Poems, Qasayid*, edited by Zabihullah Safa, Tehran: Tehran University Publications.
- Fraser, Nancy, (2003), *Social Justice and the Politics of Recognition*. Persian translation, Tehran: Ney Publishing.
- Fallah, Fatemeh, (2014), "Synthesis in the Divan of Farrokhi Sistani", *Master's thesis, Islamic Azad University, Yazd Branch*.
- Foucault, Michel, (2001), *Archaeology of Knowledge*. Translated by Baqer Parham, Tehran: Nay Press.
- Foucault, Michel, (1998), *The History of Madness in the Classical Age*. Translated by Naser Fakouhi, Tehran: Nay Press.
- Foucault, Michel, (2005), *Power/Knowledge*. Translated by Hossein Bashirieh, Tehran: Nay Press.
- Foucault, Michel, (2004), *Care and Punishment: The Birth of Prison*. Translated by Naser Fakouhi, Tehran: Nay Press.
- Foucault, Michel, (2005), *The Order of Speech*. Translated by Baqer Parham, Tehran: Aga Press.
- Liotard, Jean-François, (2005), *The Postmodern Condition*. Translated by Hossein Masoumi Hamedani, Tehran: Nay Press.
- Mosfa, Parisa, Asghari-Gwar, Narges, Ramezani, Ali, (2025), *Comparing the Content of Power in the History of Bayhaqi and Marzban-Nameh with Michel Foucault's Theory, Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar Adab)*, Year 18, No. 2. Habermas, Jurgen, (1381), *Discourse and Rationality*. Translated by Hossein Bashirieh, Tehran: Nay Publications.

فهرست منابع فارسی

دبیرسیاقی، سیدمحمد، (۱۳۸۸)، «ویژگیهای سبک خراسانی در دیوان فرخی سیستانی»، مجله تحقیقات زبان و ادبیات فارسی.

سارتر، ژان پل، (۱۳۷۲)، نقد عقل دیالکتیکی. ترجمه فارسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
غلامی، محمد، (۱۳۹۵)، «تحلیل عینیت‌گرایی در مکتب خراسانی با تمرکز بر شعر فرخی سیستانی»، پژوهشهای ادبی دانشگاه مازندران.

فرخی سیستانی، (۱۳۶۳)، دیوان اشعار، قصاید، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
فریزر، نانسی، (۱۳۸۲)، عدالت اجتماعی و سیاست بازشناسی. ترجمه فارسی، تهران: نشر نی.
فلاح، فاطمه، (۱۳۹۳)، «ترکیب‌سازی در دیوان فرخی سیستانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد.

فوکو، میشل، (۱۳۸۰)، باستان‌شناسی دانش. ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر نی.
فوکو، میشل، (۱۳۷۷)، تاریخ جنون در عصر کلاسیک. ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر مرکز.
فوکو، میشل، (۱۳۸۴)، قدرت/دانش. ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
فوکو، میشل، (۱۳۸۳)، مراقبت و تنبیه: تولد زندان. ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
فوکو، میشل، (۱۳۷۸)، نظم گفتار. ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر آگه.
لیوتار، ژان فرانسوا، (۱۳۷۸)، وضعیت پست‌مدرن. ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: نشر مرکز.
مصفا، پریسا، اصغری‌گوار، نرگس، رضانی، علی، (۱۴۰۴)، مقایسه محتوای قدرت در تاریخ بیهقی و مرزبان‌نامه با نظریه میشل فوکو، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۱۸، شماره ۲.
هابرماس، یورگن، (۱۳۸۱)، گفتمان و عقلانیت. ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

معرفی نویسندگان

پریسا رنجبری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

(Email: Parisa.ranjbari98@gmail.com)

(ORCID: 0009-0003-2639-8889)

فاطمه مدرس: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

(Email: f.modarresi@urmia.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-1018-6219)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Parisa Ranjbari: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran.

(Email: Parisa.ranjbari98@gmail.com)

(ORCID: 0009-0003-2639-8889)

Fatemeh Modarresi: Professor, Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran.

(Email: f.modarresi@urmia.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-1018-6219)